

• خیار مجلس

○ مقدمه

○ ادله خیار مجلس

○ مسئله ۱: آیا وکیل خیار مجلس دارد؟

• محل نزاع

- خیار مجلس برای چه کسانی ثابت می‌باشد؟
- توضیح:

۱. گاهی متعاقدين اصیل می‌باشند، یعنی فروشنده مالک مبیع است و خریدار مالک ثمن می‌باشد و عقد بین مالکین انجام شده است.
 ۲. گاهی متعاقدين وکیل از طرف مالک مبیع یا ثمن یا هر دو می‌باشند.
- محل نزاع در این قسم دوم است.

• اقوالی در مسئله

- در قسم اول بدون شک خیار مجلس برای بایع اصیل ثابت است
- در قسم دوم بدون شک خیار مجلس فی الجملة برای وکیل ثابت است
- نظرات علامه

۱. به وکیل خیار مجلس تعلق می‌گیرد
 ۲. اگر موکل در مجلس حضور داشته باشد به او نیز خیار تعلق می‌گیرد در غیر اینصورت فقط به وکیلین تعلق می‌گیرد
 ۳. اگر وکیل در مجلس بمیرد و موکل غائب باشد خیار به موکل منتقل میشود
- زیرا علقه موکل به عقد و خیار بیشتر از علقه ورثه وکیل به خیار و عقد است
 - نکته: شافعی هم این نظر را دارد هم نظر مقابل

▪ تطبیق افرادی که خیار مجلس دارند: وکیل

• مسأله

- لا إشكال فی ثبوتہ للمتبايعین إذا كانا أصیلین ، ولا فی ثبوتہ (خیار مجلس) للوكیلین فی الجملة. وهل یثبت لهما (وكیلین) مطلقاً؟ خلاف.
- قال فی التذكرة : لو اشتری الوکیل أو باع أو تعاقد الوکیلان تعلّق الخیار بهما (بیع و اشتراء) وبالموکلین مع حضورهما (موکلین) فی المجلس، وإلا (موکلین نباشند) فبالوكیلین ،

- {فرع} فلو مات الوكيل في المجلس والموكل غائب انتقل الخيار إليه (موكل)؛ لأن ملكه (موكل) أقوى من ملك {از علقه وارث به این عقد} الوارث.
- و للشافعيّة قولان : أحدهما : أنه يتعلّق بالموكل ، والآخر : أنه يتعلّق بالوكيل {لانه هو الباع} ، انتهى.

• بررسی مسئله

- مرحوم شیخ مسئله را به چند مسئله تقسیم میکنند و میفرمایند ما سه نوع وکیل داریم:

۱. صورت ۱: وکیلی که صرفاً مجری صیغه است

۲. صورت ۲: وکیلی که تصرفات مالی انجام میدهد

۳. صورت ۳: وکیلی که کارش معاوضه است

• استاد عشایری

- نکته: تکنیک تبدیل کردن یک مسئله به چند مسئله: (مغالطه چند مسئلگی)

- ما در اینجا یک پرسش نداریم که آیا وکیل هم جایگزین بیعان می شود یا خیر بلکه سه پرسش داریم زیرا سه نوع وکیل داریم. این یک تکنیک روشی است که شیخ انصاری با این روش بسیاری از مسائل مشکل را حل میکنند.
- این کار در واقع شبیه به کار امام جواد علیه السلام در مواجهه با سوال فقهی یحیی ابن اکثم می باشد و کسی که متوجه چند مسئلگی نشود دچار مغالطه می گردد.

- جهت تقسیم وکیل های مختلف را شیخ طوری انتخاب کرده اند که معلوم شود وکیل صدق البیعان می کند یا خیر

▪ صورت اول: این دو وکیل فقط وکیل در اجرای صیغه بوده اند

- یعنی هیچ دخالتی نسبت به مبیع و ثمن و خصوصیات آن ندارند

- در این صورت در دو مرحله بحث مطرح میگردد:

- مرحله اول این است که آیا "وکیل در اجرای صیغه" خیار مجلس دارد یا ندارد؟

- مرحله دوم این است: در موردی که "وکیل در اجرای صیغه" خیار ندارد، آیا مالکین خیار دارند یا نه؟

• مرحله اول: وکیل در اجرای صیغه، خیار مجلس دارد یا ندارد؟

- مرحوم شیخ میفرماید خیار مجلس برای این قسم از وکیل ثابت نیست

• ادله شیخ انصاری در عدم ثبوت خیار برای وکیلین

• دلیل ۱: تبادر

- روایتی که می‌گوید (البیعان بالخیار ما لم یفترقا فإذا افترقا وجب البیع) آنچه که در ذهن عرف از این کلام تبادر می‌کند شامل مجری صیغه نمی‌باشد.
- نکته: البیعان منصرف به مالک اصلی نمی‌باشد بلکه شامل بعضی از اقسام وکیل می‌باشد

• دلیل ۲: مناسبت حکم و موضوع

- مقرر: جناب استاد فقط دلیل را تبادر میدانستند و ما بقی را شاهد. و این قسم را با عنوان مناسبت حکم و موضوع تقریر نکرده اند
- مقدمه ۱: مستفاد از ادله خیارات این است کسی که قدرت و سلطنت بر رد آنچه که به او داده شده است به من انتقل عنه دارد، چنین شخصی سلطنت بر برگرداندن آنچه را که داخل است دارد
- مقدمه ۲: در مانحن فیه موضوع خیار یعنی تسلط بر رد وجود ندارد
- نتیجه: حکم خیار تناسبی با وکیل اجرای صیغه ندارد
- استاد عشایری

- نکته: خیار یعنی تسلط بر پس گرفتن، تسلط کسی بر پس گرفتن که حق پس دادن ما بازا داشته باشد یعنی دو کار نداریم یک کار داریم پس فقط بر کسی براننده است که حق پس دادن داشته باشد

- دقیقاً مانند بیع و شرا که در خارج یک کار است ولی دو عنوان بر آن منطبق است، خیار هم در خارج یک کار است

- بنابراین موضوع خیار مجلس این است که المسلمت علی الرد يجوز له الاسترداد قبل التفرق، لذا تا مسلط علی الرد نباشد خیار فعلیت نمی‌آید

• تطبیق افرادی که خیار مجلس دارند: وکیل

- أقول: والأولی أن یقال: إن الوکیل إن کان وکیلاً فی مجرد إجراء العقد، فالظاهر عدم ثبوت الخیار لهما (وکیلین) وفاقاً لجماعه منہم المحقق والشہید الثانیان لأن المتبادر من النص غیرهما
- و إن عمّمناه (خیاراً) لبعض أفراد الوکیل ولم نقل بما قیل تبعاً لجامع المقاصد بانصرافه (خیار مجلس) بحکم الغلبه إلى خصوص العاقد المالك؛

- {شاهد ۱} مضافاً إلى أن مفاد أدلة الخيار {ج ۶ ص ۱۱۲-۱۱۳} إثبات حقّ وسلطنة لكلّ من المتعاقدين على ما انتقل إلى الآخر بعد الفراغ {احراز موضوع} عن تسلّطه {كل من المتعاقدين} على ما انتقل إليه،

• اشکال

- این حیثیت را با خود ادلهٔ خيارات احراز می‌کنیم به این تقریب که گفته شود:
- ادلهٔ خيارات برای این وکیل اثبات جواز ردّ این پول را می‌کند، فعليه سلطنت بر جواز ردّ این پول را از ادلهٔ خيارات استفاده می‌کنیم.
- اگر این سلطنت ثابت شد، سلطنت برای گرفتن مبيع ثابت می‌شود.

• جواب:

- مقدمه ۱: موضوع خيار المسلط على الرد میباشد
- مقدمه ۲: هیچ حکمی مقدم و مثبت موضوع خودش نیست
- مقدمه ۳: در ما نحن فيه در ثبوت موضوع در این قسم از وکیل شک داریم
- نتیجه: ادله خيار و شمولیت حکم نمیتواند موضوع را اثبات کند
- لذا این سلطنت را از ادلهٔ خيارات نمی‌توان ثابت کرد و با قطع نظر از ادلهٔ خيارات باید این سلطنت ثابت باشد.
- این سلطنت بر دادن پول به مشتری هر جایی که ثابت باشد ادلهٔ خيارات می‌گوید سلطنت بر ارجاع مبيع به ملک خودش را دارد. پس ما با قطع نظر از ادلهٔ خيارات باید چنین حیثیتی را ثابت کنیم، و این حیثیت برای وکیل در اجرای صیغه قطعاً وجود ندارد، چون وکیل در اجرای صیغه هیچ سلطنتی بر مبيع یا ثمن ندارد، لذا ادلهٔ خيارات این مورد را شامل نمی‌شود.
- مثال: اگر مشتری شک کند که مبيع که برده است پدرش باشد یا اینکه واجب است به عنوان نفقه پرداخت کند یا اینکه نذر کرده پرداخت کند، در این موارد نمیتوان به حکم ادله خيار گفت که میتواند این مبيع ها را پس دهد
- مقرر
- موضوع بمثابة علت برای حکم است لذا اگر اطلاق حکم محقق بود و علت منحصر در المسلط على الرد باشد به حکم برهان ان موضوع در ما نحن فيه هم محقق است. لکن مشکل مانحن فيه این است که یقین دارد این قسم از وکیل، تسلط بر رد ندارد لذا به نظر میرسد شیخ با این تقریر از این اشکال پاسخ نداده است گر چه اشکال وارد نیست. به عبارتی در جایی که موضوع مشکوک است میتوان از شمولیت حکم موضوع را اثبات کرد ولی در جایی که عدم ثبوت موضوع محرز است نمی‌توان
- عبارت لو شك المشتري نشان میدهد که شیخ حتی در صورتی که شک در اثبات موضوع باشد ولی یقین به حکم موجود است، موضوع را ثابت شده نمیدانند

• تطبیق

- فلا يثبت بها {ادله خيار} هذا التسلط لو لم يكن مفروغاً عنه في الخارج.

- ألا ترى: أنه لو شك المشتري في كون المبيع مَمَّنَّ ينعنق عليه لقراءة أو يجب صرفه (مبيع) لنفقة أو إعتاقه لنذرٍ ، فلا يمكن الحكم بعدم وجوبه (اعتق) لأدلة الخيار ، بزعم إثباتها للخيار المستلزم لجواز ردّه على البائع وعدم وجوب عتقه. {!!..جلسه .. !!} {!!..١٤٠١/٧/٣٠..!!} {!!..بحث..!!}

• شاهد ۱:

- مقدمه ۱: از سیاق و تقارن روایات می فهمیم که منظور از بیعان و متعاقدان یکیست
- مانند: صحیحۀ ابن مسلم حيث قال عليه السلام «المتبايعان بالخيار، ثلاثة أيام في الحيوان، و فيما سوى ذلك من بيع حتى يفترقا»
- اشكال:

- شما روایاتی که اطلاق دارد البیعان بالخیار را به این صحیحہ تقیید زده اید در حالی که نمیتوان تقیید زد زیرا در مثبتین جای تقیید نیست
- جواب

- از باب مطلق و مقید المتبايعان و البیعان را تقیید زده ایم بلکه سیاق روایات این را نشان میدهد که مراد از البیعان و المتبايعان در صحیحہ و روایات تقارن و روایات مطلق یکیست و اگر در جایی شامل وکیل نباشد در جای دیگر هم نمی شود
- مقدمه ۲: در رابطه با خيار حیوان هیچ فقیه‌ی ملتزم نشده است که وکیل در صیغه خيار حیوان دارد، بلکه برای مالک اصلی ثابت است
- نتیجه: پس در خيار مجلس هم این طور است.

• شاهد ۲:

- مقدمه ۱: حکمت و فلسفۀ خيار مجلس تروی و تفکر است که فروشنده فکر کند اگر جایی ندامتی و ضرری است شارع به او اختیار فسخ داده است.
- مقدمه ۲: این حالات برای مالک است ولی برای وکیل صیغه هیچ محلّ و موردی ندارد
- نتیجه: لذا فلسفۀ جعل خيار اقتضا دارد که خيار مجلس برای وکیل در اجرای صیغه که هیچکاره است ثابت نباشد.

• شاهد ۳:

- مقدمه ۱: خيار مجلس مانند بقیۀ خيارات است، خيار غبن و شرط و عیب و ...
- مقدمه ۲: در آنها هیچ فقیه‌ی ملتزم به ثبوت خيار برای وکیل در اجرای صیغه نشده است
- نتیجه: لذا در خيار مجلس هم برای وکیل در اجرای صیغه ثابت نمی باشد.

• شاهد ۴:

- ظاهر عبارت علامه «اشتری الوکیل أو باع» این است که منظور از وکیل، وکیلی است که با بیع و شرا تصرف می کند نه اینکه صرفاً مجری صیغه باشد
- جمعبندی:

- مرحوم شیخ میفرماید از همه این ادله و شواهد متوجه می شویم که این قسم از وکیل خيار مجلس ندارد

• این حکم عدم ثبوت خيار مجلس در جایی که موکل منع به فسخ کرده است شدیدتر است

• استاد عشایری

• زیرا حکمت خيار اقتضا می کرد که موکل حق خيار داشته باشد حال آنکه خودش مخالف فسخ است لذا شیخ میفرماید اضعف است البته مرحوم سید در اینجا این اضعفیت را قبول نمیکنند.

• **مراجعه**

• حاشیه مامقانی در این مطلب دیده شود و به صورت روش شناسی تقریر شود

• **تطبيق ان قلت و قلت و ادامه ادله مختار مصنف**

- {استدلال سوم} هذا مضافاً إلى ملاحظة بعض أخبار هذا الخيار المقرون فيه بينه {خيار مجلس} وبين خيار الحيوان ، الذي لا يرضى الفقيه بالتزام ثبوته {خيار حيوان} للوكيل في إجراء الصيغة، فإنّ {هذا} المقام وإن لم يكن من تعارض المطلق والمقيّد إلا أنّ سياق الجميع يشهد باتّحاد المراد من لفظ «المتبايعين»،
- {استدلال چهارم} مع أنّ ملاحظة حكمه الخيار تُبعد ثبوته {خيار مجلس} للوكيل المذكور {وكيل در اجراء صيغه فقط}؛
- {استدلال پنجم} مضافاً إلى أدلّة سائر الخيارات ، فإنّ القول بثبوتها {خيار} لموقع {واقع كننده} الصيغة لا ينبغي من الفقيه.
- {استدلال ششم} والظاهر عدم دخوله في إطلاق العبارة المتقدّمة عن التذكرة ، فإنّ الظاهر من قوله : «اشترى الوكيل أو باع» تصرف الوكيل بالبيع والشراء ، لا مجرد إيقاع الصيغة.
- ومن جميع ذلك يظهر ضعف القول بثبوته للوكيلين المذكورين ، كما هو ظاهر الحقائق .
- {نکته} وأضعف {زیرا حکمت خيار این است که این حق برای اصیل است} منه تعميم الحكم بصورة منع الموكل من الفسخ بزعم : أنّ الخيار حقّ ثبت للعاقده بمجرد إجرائه {صيغه} للعقد ، فلا يبطل بمنع الموكل. {..جلسه .. // ۱۴۰۱/۷/۳۰..//}